

حقوق تجارت

مقدمه

تجارت يك امر قدیمی است و تازگی ندارد -
ضرورت و لزوم آن مربوط باحتیاجات مادی بشر است
خاصه آنکه تمامی محتاج الیه مادی بشر یکجا گرد نیامده
و هر قسمتی از آن در زوایای مختلفه بدست مردمان متفرقه
تهیه و تهیه میشود

در قدیم الایام احتیاجات مادی یا از راه دزدی و
غصب و یا از طریق مبادله رفع و تامین میگردد . در
صورت اخیر هر کس بیش از احتیاج خود دارای شیی
خاص بود آنرا باجنس دیگری تبدیل مینمود مثلا تبدیل
صید بین ماهی گیر و شکارچی یعنی مبادله مستقیم متاعی
بمتاع دیگر .

تجارت امروزه دنیائیز با نحوه تجدیدی که بخود
گرفته در اصل کلی مبادله هیچ تغییری نداده است منتهای
مراتب نظر باشکالاتی که لازمه مبادله مستقیم میباشد واسطه
مبادله ایجاد کرده است

ایجاد چنین واسطه ضرورت داشت زیرا اگر فرض
شود که ماهی گیر مذکور بیش از احتیاج خود ماهی
نمیداشت ولی ضمناً دارای پوست پلنگی بود و میل داشت
از صید شکارچی که از حیث ارزش خیلی کمتر از پوست
پلنگ است استفاده نماید مجبور بود آنرا قطعه قطعه کند
و این عمل از ارزش پوست مزبور میکاست بنا بر این
برای اینکه از گاهش مزبور جلوگیری شود تدبیری بکار
رفت و واسطه مبادله ایجاد گردید و در بدو امر فلزات
از قبیل آهن و مس و بعد ها طلا و نقره نظر بدوام و
ظرافت طبیعی و سایر صفات واسطه رسمی مبادله شناخته شد

واسطه مزبور فقط از لحاظ تسهیل مبادله اتمه
مؤثر و چنانچه در گذشته ذکر شد در اصل کلی تأثیری
نداشته و تغییری ایجاد ننموده است

ترقی و سیر دوره تکامل روز بروز برتنوع احتیاجات
مادی بشر افزوده است و چون رفع احتیاجات مزبور نیز
بوسیله مبادله بعمل میاید . ناچاراً برای رعایت انتظامات
در مبادلات مزبور اصول فهری ایجاد گردیده که مبنای
عرف و عادت تجارتمی بالاخره ریشه حقوق تجارت می باشد
کلیه حقوق که در فوق بان اشاره شد برای اداء
در معنی است :

۱ - جمع حق و آن عبارت از اختیاراتی است که
قانون برای اشخاص شناخته است و بوسیله آن می -
توانند اعمال معینی را انجام دهند مثل حق مالکیت و
حق وصیت

۲ - مجموعه قواعدی که روابط بین افراد بشر را
تنظیم مینماید .

با محدود کردن دائره تعریف ثانوی و یا توجه
باینکه اجراء قواعد انتظامی در هر جامعه بوسیله قوه
قهریه انجام میگردد حقوق عبارت میشود از مجموعه قوانین
و قواعدی که برای حفظ انتظامات جامعه سیاسی معینی
وضع و بموقع اجرا گذارده میشود
نویسندگان مختلفه حقوق را بمعنی ثانوی عبارات
مختلفه تعریف کرده اند مثلا .

« حقوق عبارت از کلیه قواعدی است که انسان در
زندگانی اجتماعی مجبور است آنها را رعایت کند» (۱)

(۱) آقای محمد زورجری عبده اصول مساکنات حقوقی صوبه
حقوقی شماره اول صفحه ۳

دعای حقوق عبارت خواهد بود از مجموعه نظامات و اصولی که روابط افراد مردم را با یکدیگر تنظیم نموده و باید بوسیله قوه قهریه بموقع اجرا گذاشته شود. نظامات و اصول مزبور قواعد حقوقی و یا قانون نامیده میشود (۱).

«حقوق عبارت از مجموعه قواعدی است که دولت برسمیت شناخته و آنرا در اجرای عدالت بموقع عمل میگذارد» یا حقوق مرکب از قواعدی است که از طرف محاکم عدلیه برسمیت شناخته شده و روی آن عمل می شود، (۲)

تعاریف فوق هر چند در عبارت مختلف ولی در معنی متحد است

مجموعه قوانین و قواعدی که در مجامع مختلفه سیاسی حکمفرماست مثل حقوق ایران، حقوق فرانسه، حقوق انگلیس و غیره متکی و مبتنی بر اصول کلی است که در حقیقت معرف اوضاع و احوال آن جامعه است بنا بر این حقوق هر ملت و کشوری قهراً نظر باوضاع تاریخی، اقتصادی و طبیعی جنبه خاصی پیدا میکنند و وجه افتراق حقوق مختلفه همین اختلافات تاریخی اقتصادی و طبیعی است که در سیر دوره تکامل هر ملتی تاثیرات مهمی دارد

مجموعه قواعد هر ملتی دفتراً واحده پسر سه ظهور نرسیده و تدریجاً برور ایام بصورت فعلی در آمده است و استادان و نویسندگان حقوقی عقیده دارند که ریشه آن در عرف و عادت، آئین، رویه قضائی، استثنائات حقوقی و قوانین موضوعه پوشیده و مستور است

۱- عرف و عادت - رویهها عاداتی که از قدیم الایام معقول بوده در حکم قانون دانسته و رعایت آنرا واجب شمرده اند

(۱) کتاب سید مصطفی (منصور لسلطه) عدل کتاب حقوق مدنی صفحه ۲
The Law is the Body of principles (۲)
Recognised and applied by the state in the administration of justice. The theory of the law, john w. Salmond, second ed. p. q.

نظریه نویسندگان حقوقی آلمان که ساوینی (۱) قائلند آنها محسوب است نیز برین میباشد که «عادت هر ملتی شاخص و معرف حقوق و آثار خارجی و احساسات درونی آن ملت است»

ساوینی میگوید «عادت پایه و بنیان قانون نبوده و فقط نشانه ایست که بوسیله آن میتوان قانون را شناخت پایه و بنیای قانون متکی با احساسات درونی مردم است بنابراین برای تأیید احساسات درونی در امور عادت در حکم قانون است»

ضمناً این نکته را باید در نظر داشت که کلیه علمای فن عقیده دارند بر اینکه عادات سخیفه و عاداتی که برخلاف نص صریح قانون و مخالف با شئون و حیثیات ملی است هیچگاه در حکم قانون نبوده و هیچ فاضی یا محکمه بانها ترتیب اثر نمیدهد هر چند که عادت مزبور قدیمی کهنه و هزاران سال متداول بوده باشد

۲- آئین - هر آئینی مقرراتی وضع کرده که برای پیروان آن لازم الاتباع است بنابراین جای شبهه و تردید نیست که مذهب در سیر تکمیلی قوانین تاثیرات کلی داشته و یک قسمت از قوانین هر ملت متضمن متدینی مأخوذ از مذهبی است که ملت مزبور بان ایمان دارد

مسیو فوستل دو کولانژ در کتاب معرف خود «لاسیته آنتیک» (۲) اظهار می دارد که «کلیه تاسیسات و حقوق خصوصی قدما مأخوذ از مذهب است»

در کشورهای اسلامی این موضوع اظهار من الشمس است و احتیاج بتوضیح ندارد

۳- رویه یا اصول قضائی - تأثیر رویه و اصول قضائی نسبت بحقوق کشوری در همه جا یکسان نیست مثلاً در انگلستان تصمیمات هاوزاف لردس (۳) در حکم قانون و از طرف کلیه محاکم لازم الرعایه است.

Savi ny (۱)

M. fustel de coulanges la cité antique (۲)

House of lords (۳)